

چکیده

خلیج فارس یکی از مهم ترین مراکز ثقل مناسبات ژئوپلیتیکی و بین المللی است که تحت سیطره ی دو قلمروی ایرانی و عربی قرار دارد. برتری وزن ژئوپلیتیکی و تسلط فرهنگی و سیاسی ایرانیان در ادوار گذشته بر این پهنه ی آبی برکسی پوشیده نیست. اما در دهه های اخیر، کشورهای عربی منطقه با حمایت های برخی دول غربی، بسیاری از منافع ملی و نمادهای فرهنگی و تمدنی ایرانی در این منطقه را به چالش کشیده اند و تعارضات و چالش های ژئوپلیتیکی فراوانی پیش روی ایران قرار داده اند. در این مقاله، با رویکردی تاریخی-تحلیلی، چالش های ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای عربی منطقه ارائه خواهد شد.

کلید واژه ها: خلیج فارس، چالش ژئوپلیتیکی، جمهوری اسلامی ایران، کشورهای عربی.

مقدمه

خلیج فارس دریای کم عمقی است با مساحتی حدود ۲۵۱۲۲۶ کیلومتر مربع که در حاشیه ی شمال غرب اقیانوس هند واقع شده و از شمال شرقی به کرانه های ایران، از شرق به بحر عمان، و از جنوب به شبه جزیره عربستان محدود می شود. طول آن از دهانه ی اروندرود تا تنگه ی هرمز معادل ۱۲۵۹ کیلومتر، و عرض آن از دهانه ی مذکور تا ساحل عمان به تقریب بین ۱۸۰ تا ۲۵۰ کیلومتر متغیر و در تنگه ی هرمز تقریباً معادل ۸۵ کیلومتر است. عمق آن نیز به طور متوسط ۲۵ تا ۳۵ متر است [وزارت امور خارجه، ۱۳۶۸، ج ۱]. کشور ایران، با

۱۳۷۵ کیلومتر از بندرعباس تا دهانه ی فاو، یعنی ۴۵/۳ درصد کل سواحل خلیج فارس، بیشترین طول ساحل، و عراق با ۱۸/۵ کیلومتر و ۰/۶ درصد کل سواحل، کمترین طول ساحل مرتبط با آب های آزاد را در اختیار دارند [میرحیدر، ۱۳۶۲، ج ۱]. این گستره ی آبی که یکی از مناطق راهبردی و ژئوپلیتیکی^۱ جهان به شمار می رود، هم چنان کانون قدرت منطقه ای و بین المللی است که با داشتن ۶۵/۵ درصد منابع نفتی و ۳۰ درصد گاز طبیعی دنیا [حافظ نیا، ۱۳۷۱]، و برخورداری از موقعیت ریملندی^۲، هارتلند^۳ جدید جهان محسوب می شود. جایگاه ژئوپلیتیکی مذکور، زمینه ساز حضور و نقش آفرینی دول استعمارگر از سده های گذشته در منطقه ی خلیج فارس بوده که به رقابت دول استعماری و تحولات بنیادین بسیاری در واحدهای سیاسی پیرامون از بعد جغرافیای سیاسی انجامیده است.

یکی از ابزارهای حضور قدرت های فرامنطقه ای در خلیج فارس، استفاده از ترفند قدیمی «اختلاف بینداز و حکومت کن» بوده است. بی گمان، منطقه ی مذکور از گذشته های دور شاهد نمود دو فرهنگ ایرانی و عربی بوده است. شواهد و یافته های تاریخی نشان گر آن هستند که فرهنگ ایرانی از پیشینه ی دیرینه تری برخوردار بوده است. به تقابل کشاندن این دو فرهنگ در منطقه ی خلیج فارس را شاید بتوان برگرفته از حضور قدرت های فرامنطقه ای، آن هم در ۲۰۰ سال اخیر دانست. در تشدید وضعیت مذکور، ناسیونالیسم عرب در چند دهه ی اخیر بیشترین تأثیر را داشته است، تا آن جا که در شکل نگرفتن یک پیمان منطقه ای قوی متشکل از همه ی واحدهای سیاسی منطقه در

چالش های ژئوپلیتیکی ایران در منطقه ی خلیج فارس

هادی ویسی کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی
دانشگاه تربیت مدرس

را مضاعف کرده بود [محمدی، ۱۳۷۰].

زمینه‌های اشاره شده باعث نگرانی و تقابل کشورهای عربی و برخی از دول غربی با جمهوری اسلامی ایران شدند. ترس از صدور انقلاب و ایجاد آشوب و آشفتگی در این کشورها، به واسطه‌ی وجود کثرت جمعیت ایرانی و گروه‌های شیعی، و هدایت برخی قدرت‌های فرامنطقه‌ای، سبب شکل‌گیری شورای همکاری خلیج (GCC) بدون حضور ایران در ماه می ۱۹۸۱ گردید. در این راستا، اقدامات فرهنگی برخی کشورهای عضو این شورا در زدودن نمادهای فرهنگ ایرانی در منطقه، چون ساختن نام‌های جعلی برای جزایر ایرانی، از جمله «لاوان» به «شیخ شعیب»، «کیش» به «قیس»، و نیز پروژه‌های تغییر نام خلیج فارس به «خلیج عربی» و جزایر سه‌گانه‌ی ایرانی (ابوموسی، تنب‌بزرگ و تنب کوچک) به «جزایر اشغال شده توسط ایران» قابل اشاره‌اند.

در ادامه، چالش‌ها و تعارضات ژئوپلیتیکی و پیامدهای مترتب بر آن در منطقه‌ی خلیج فارس میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس بررسی خواهد شد.

۱. زمینه‌سازی برای تثبیت شیخ نشین‌های کرانه‌ی شمالی
با سقوط حکومت صفوی و کاهش قدرت دولت مرکزی ایران در سلسله‌های بعدی که اوج آن به سلسله‌ی قاجاریه می‌رسد، حکام ایرانی جزایر و سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس، به دلایل متفاوت به حکام محلی خصوصاً عمانی‌های شبه جزیره‌های مسندم اجازه‌ی حکومت می‌دادند. پس از این که ارتش بریتانیا وارد خلیج فارس شد، تعدادی از جزایر ایرانی، از جمله قشم، هنگام و سری را اشغال کرد و در اقدامات بعدی، جزایر ابوموسی و تنب را به اشغال خود درآورد. بسیاری از این سرزمین‌ها در اختیار حکام محلی بود که به دولت مرکزی ایران مال‌الاجاره پرداخت می‌کردند. تا پیش از این که دولت بریتانیا فعالیت‌های سیاسی خود در خلیج فارس را شروع کند، فعالیت‌های ساکنان سرزمین جنوبی ایران چیزی بیش از تحرکات قومی و قبیله‌ای بین خودشان نبود و تهدیدی برای دولت مرکزی ایران به حساب نمی‌آمد. دولت بریتانیایی هند با تحریک حکام محلی به نپرداختن مال‌الاجاره، در صدد به وجود آوردن شیخ‌نشین‌های مستقل و جدا از هم در سرزمین‌های شمالی خلیج فارس بود. اما اقدامات حاج میرزا آقاسی در ابتدا و بعد تلاش‌های میرزا آقاخان نوری در بندر عباس و بندرلنگه و بوشهر، مانع از پیدایش شیخ‌نشین‌ها در کرانه‌ی شمالی خلیج فارس شد [مجتهدزاده، میزگرد چشم‌انداز...، ۱۳۸۳].
در این میان، شیخ یوسف، حاکم بندرعباس، مناطق وسیعی از بندر خمیر تا مکران را در اختیار داشت. وی تا مرگ فتحعلی‌شاه در سال ۱۸۵۳م به دولت ایران وفادار ماند و از آن تاریخ به بعد، دادن مال‌الاجاره به دولت ایران را متوقف کرد و به مدت ۱۹ سال مال‌الاجاره را نپرداخت. این اقدام که با حمایت انگلیسی‌ها همراه بود، عملاً ایالت

جهت نیل به هدف و آرمانی مشترک، تأثیر به‌سزا داشته است. در چند دهه‌ی اخیر، کشورهای کوچک خلیج فارس خصوصاً امارات متحده عربی، با تحریک دولت‌های غربی که با ایران دارای تعارضات منفعتی و ایدئولوژیک هستند، در صدد «ایران‌زدایی» از منطقه‌ی خلیج فارس برآمده‌اند.

زمینه‌های ایران‌زدایی در منطقه‌ی خلیج فارس

کرانه‌های شمال و شمال غربی خلیج فارس زادگاه یکی از مهم‌ترین تمدن‌های بشری است که توسط ایرانیان و اقوام آریایی به وجود آمده است. در زمان هخامنشیان و ساسانیان، خلیج فارس در درون کشور ایران قرار داشت، چرا که سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس نیز تحت عنوان دو ایالت «اوال» یا «هگر» (اوال در زمان هخامنشی و هگر در زمان ساسانی) و «ماسون»، بخشی از ایران بوده است [مجتهدزاده جغرافیای تاریخی، ۱۳۸۳]. شواهد تاریخی و باستان‌شناختی جای هیچ‌گونه شک و تردیدی باقی نمی‌گذارند که ایرانیان بیشترین تعامل و اثرگذاری فرهنگی را در منطقه‌ی مزبور، چه در دوران پیش از اسلام و چه در دوران اسلامی داشته‌اند. بنابراین، گذشته‌ی تاریخی آن عمدتاً رنگ و بوی ایرانی داشته است تا عربی. اما پرسش این جاست که در چند سال اخیر، چه پیشامدی رخ داده که رهبران عرب منطقه به شیوه‌های متفاوت، از جمله جعل تاریخ منطقه، به دنبال به چالش کشاندن مسلمات هویتی تاریخی فرهنگ ایرانی در خلیج فارس هستند؟ مؤلفه‌های جغرافیایی مؤثر در قدرت واحدهای سیاسی کشورهای عربی منطقه، در مقایسه با کشور ایران، به لحاظ موقعیت راهبردی، از جذابیت و اهمیت کمتری برخوردار هستند. مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی و جغرافیایی خلیج فارس به‌طور طبیعی نقش برتری برای ایران در این آبراه مهم در مقایسه با سایر کشورهای ساحلی فراهم آورده است. طول ساحل، ژرفای بیشتر کرانه‌های ایران در مقایسه با کرانه‌های واحدهای سیاسی شبه جزیره‌ی عربستان، وجود جزایر ایرانی که در مسیر خطوط مهم کشتی‌رانی قرار دارند، پیشینه‌ی مدنیت ایرانی، و سرانجام عنصر جمعیت و به تبع آن برتری فرهنگی و نظامی بر منطقه، موقعیت بی‌همتایی را از بعد ژئوپلیتیک به ایران داده‌اند. ویژگی‌های مذکور از بدو پیدایش دول عربی کرانه‌ی جنوبی خلیج فارس در نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم، زمینه‌ساز نگرانی و حساسیت آن‌ها نسبت به تحولات نظامی و فرهنگی ایران بوده است.

هرچند موارد فوق دارای پیشینه‌ای تاریخی نیز هستند، برخی اقدامات دولت ایران در رژیم گذشته، هم‌چون داشتن روابط دیپلماتیک با رژیم اشغالگر قدس، فروش نفت به آمریکا و رژیم اشغالگر قدس در جریان تحریم نفتی، مداخله در عمان و سرکوبی جنبش (چپ‌گرای) ظفار، حضور نظامی پررنگ‌تر در منطقه‌ی خلیج فارس پس از خروج نیروهای انگلیسی در سال ۱۹۷۱م، ادعای حاکمیت بر جزایر سه‌گانه، نگرانی‌های دنیای عرب و رهبران عرب

بندرعباس را به یک شیخ نشین نیمه مستقل تبدیل کرد [مجتهدزاده، جغرافیای تاریخی، ...، ۱۳۸۳].

۲. جزایر ایرانی و ادعای مالکیت امارات متحده عربی (الف) سیر تاریخی

پس از آن که دولت مرکزی ایران موفق شد، خود مختاری بندرلنگه را ساقط کند، دولت بریتانیا در سال ۱۹۰۳ م جزیره ی ابو موسی را به بهانه ی این که حاکم شارجه وارث حاکم بندرلنگه است، اشغال کرد و حاکمیت آن را به امارت شارجه سپرد. به نظر می رسد از این زمان تا ابتدای دهه ی ۳۰ میلادی، کشمکش بین دولت ایران و حاکم شارجه بر سر نصب پرچم و اعمال حاکمیت بر این جزیره، ادامه پیدا کرد. در سال ۱۹۳۴، حاکم بندرعباس و برخی دیگر از مسئولان ایرانی، با یک ناو جنگی از تنب بزرگ دیدار کردند. این دیدار نتیجه ی قراردادهای محرمانه ی ایران و شیخ رأس الخیمه بود که طبق آن، شیخ پرچم خود را در دسامبر ۱۹۳۴ م در حضور اتباع ایرانی برچید و پرچم ایران جایگزین آن شد [مجتهدزاده، ۱۳۸۰]. اما هم چنان کشمکش بین دولت ایران و بریتانیا در مورد حاکمیت بر جزایر و بهره برداری از منابع ابو موسی، و تنب بزرگ و کوچک در سال های بعد ادامه پیدا کرد و ایران در تمام مذاکرات، حاکمیت خود بر جزایر را حق مسلمش می دانست. سرانجام در نوامبر سال ۱۹۷۱ م، تفاهم نامه ای بین ایران و شارجه با حکمیت دولت انگلستان مبنی بر حاکمیت مشترک (دو فاکتور) بر جزیره ی ابو موسی با توافق طرفین به امضا رسید و قرار شد که جزایر تنب کوچک و تنب بزرگ بدون گفت و گو و مبادله ی هر سندی به ایران بازگردانده شود در هر حال، نخست وزیر ایران در نخستین ساعات روز ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ م دستور داد، پرچم ایران بر فراز بلندی های جزیره ی ابو موسی و جزایر تنب برافراشته شود.

(ب) رویکرد جمعیتی

ساکنان جزیره ی تنب به دو دسته تقسیم می شوند: گروهی ساکن در کرانه ی جنوب غربی جزیره اند که عموماً ایرانی تبار هستند، ولی خود را تابع امارات متحده عربی (شارجه) می دانند [حافظ نیا، ۱۳۷۱]. و دسته ی دوم، ساکنان غیر بومی و مهاجری هستند که اقامت دائم ندارند و صرفاً برای انجام مأموریت در زمینه ی احداث نیروگاه تأسیسات آب شیرین کن و پذیرش کشتی ها و هواپیماها، بدین منطقه اعزام شده اند [نصری، ۱۳۸۳].

در مورد گروه نخست، هیچ دلیلی برای حضور آن ها در جزیره ی ابو موسی وجود ندارد، زیرا فاقد زیرساخت های مناسب از نظر آب و هوایی، موقعیت مطلوب برای زندگی و فعالیت های اقتصادی درخور است. لذا حضور آن ها با تشویق دولت امارات و پرداخت پول های هنگفت برای بقا و تکثیر نسل آنان و به منظور تهیه ی سندی

در آینده برای ادعای حاکمیت بر جزایر است. برای نمونه، در سال ۱۹۹۲ م مقامات اماراتی سعی کردند، با اعزام مهاجران عرب به این جزیره، ترکیب جمعیتی منطقه را تغییر دهند. [پیشین]. به نظر می رسد، تدابیر دولت امارات برای به هم زدن ترکیب جمعیتی ابو موسی، در نهایت به طرح مسئله ی حاکمیت این کشور بر این جزیره، همانند تجزیه ی جدایی بحرین بینجامد که در آن جایی یک همه پرسی زیر نظر سازمان ملل، بحرین که پیش از این بخشی از ایران بود، به استقلال رسید.

۳. شورای همکاری خلیج فارس

شورای همکاری خلیج فارس نقش زیادی در تشدید تعارضات سیاسی و ژئوپلیتیکی ایرانی و عربی در خلیج فارس داشته است. این شورا پس از سال ۱۳۷۸ که برای اولین بار موضوع جزایر ایرانی را وارد مباحث خود کرد [نعیمی ارفع، ۱۳۷۰]، در اکثر جلسات دوره ای خود، جزایر سه گانه ی ایرانی به ویژه ابو موسی را اشغال شده از طرف ایران خوانده و خواستار واگذاری جزایر مذکور به دولت امارات شده است. در جنگ تحمیلی علیه ایران، شورای همکاری علی رغم اختلافات با دولت صدام و صرفاً در راستای مقابله با دولت انقلابی ایران، کمک های تسلیحاتی و اقتصادی زیادی به عراق کرد. در اجلاس سران شورای همکاری در نوامبر ۱۹۸۳ در دوحه، حاکم بحرین رقم کمک های اقتصادی شورا به عراق در جنگ علیه ایران را ۴۰ میلیارد دلار ذکر کرد. وی گفت، این جدا از کمک های لجستیکی و تدارکاتی به عراق است [ملکی، ۱۳۷۹].

در سال های اخیر، کشور امارات متحده عربی، با کمک شورای همکاری و با استفاده از شرایط پیش آمده ی ناشی از تیرگی مناسبات خارجی ایران با غرب، حمایت های برخی دول فرمانطقه ای در مجامع بین المللی، با استفاده از تبلیغات و ابزارهای رسانه ای جهان و حمایت های برخی کشورهای عربی از جمله لیبی، سوریه، عراق، و مصر، به دنبال جوسازی علیه ایران بوده است. برخی کشورهای عربی سعی کرده اند، مسئله ی ابو موسی و جزایر تنب را مسئله ای بین المللی و یک بحران بزرگ منطقه ای جلوه دهند. این در حالی است که ایران موضوع مزبور را مسئله ای داخلی و منطقه ای می داند و معتقد است، سوء تفاهم موجود از طریق گفت گو قابل حل است. کشورهای مذکور تلاش زیادی به عمل آورده اند تا این موضوع را به «شورای امنیت سازمان ملل» و دادگاه لاهه ارجاع دهند و با حمایت های دول غربی و احیاناً ضدایرانی، به اهداف خود دست یابند. در سال های اخیر کشورهای عربی این رویه را به شدت دنبال کرده اند. برای نمونه، دبیرکل شورای همکاری در پایان جلسه ی ۵ خردادماه ۱۳۸۴ در ریاض، اعلام کرد که تصرف جزایر سه گانه توسط ایران را محکوم می کنیم و خواستار بررسی این موضوع در دیوان بین المللی لاهه هستیم [www.baztab.com, 1384].

۴. تجزیه طلبی در خوزستان

برخی رهبران عرب و به ویژه رژیم بعث عراق، سرزمین غنی خوزستان را با توجه به اقلیت عرب ساکن آن، دنباله‌ی جهان عرب یا همان امت عرب می‌دانند که با آن‌ها به لحاظ زبانی و قومیتی اشتراک دارند. حتی برخی افراطیون آن‌ها دامنه‌های جنوب غربی زاگرس تا خلیج فارس را جزو قلمروی دنیای عرب و فرهنگ عربی دانسته‌اند. لازم به یادآوری است، پس از این که در سال ۸۴۵ قمری که برخی از کوچ‌روهای عرب در بخش‌هایی از منطقه خوزستان سکنا گزیدند [وزارت امور خارجه، ۱۳۶۸، ج ۱]. منطقه‌ی مذکور را «عربستان» نامیدند. همان‌طور که به منطقه‌ی کردنشین، کردستان و به منطقه‌ی بلوچ‌نشین، بلوچستان گفته می‌شود. لذا این نکته تا پیش از سلسله‌ی قاجار حساسیتی به وجود نمی‌آورد. اما رهبران جنبش پان عربیسم و ناسیونالیست‌های عرب، از نام اهواز و عربستان به عنوان مستنداتی بر غیر ایرانی بودن این منطقه یاد کرده‌اند.

دوره‌های گذار سیاسی در ایران که همراه با خلأ قدرت بوده تحرک گروه‌های ناحیه‌گرا را به دنبال داشته است. انتقال قدرت از سلسله‌ی قاجاریه به پهلوی و خلأ قدرت برآمده از این دوران، زمینه را برای جدایی‌گزینی شیخ خزعل، حاکم وقت خوزستان و طرح استقلال به وجود آورد. وی اقدامات سیاسی و فرهنگی زیادی را برای تجزیه‌ی سرزمین‌های جنوب غربی ایران انجام داد که از جمله هزاران لیره به روزنامه‌نگاران مصری و عراقی می‌داد تا او را «امیر عربستان» و خوزستان را «امارات مستقله‌ی عربی» بنامند. [کسروی تبریزی، ۱۳۶۲]. نمونه‌ی دیگر از اقدامات ناحیه‌گرایان را در این دوره از رژیم شاه به جمهوری اسلامی و پیدایش جنبش خلق عرب با گرایش‌های بعثی در جنوب غربی خوزستان، یعنی خرمشهر، در سال ۱۹۷۹ م می‌توان یاد کرد که متأثر از آموزه‌ها و پشتیبانی حزب بعث عراق به دنبال جدایی طلبی بودند [احمدی، ۱۳۷۶]. اشغال خرمشهر توسط نیروهای بعثی عراق در مهرماه ۱۳۵۹ هـ. ش باعث شد تا صدام حسین از رادیو بغداد این چنین ندا سر دهد: «نیروهای مسلح ما هم اکنون... محمره [خرمشهر] مروارید شط العرب را به تصرف درآوردند. شهری که امروز لباس عزا را از تن رها کرد و لباس عربی یعنی پیروزی بر تن کرد. [جعفری ولدانی، ۱۳۷۷].

۵. دگرنامی جغرافیایی در خلیج فارس

خلیج فارس از دیرباز به همین نام خوانده شده است. مورخان و دانشمندانی نظیر: هرودت، طالس، نثارخوس، استرابون، کورسیوس، بطلمیوس، آناکسی ماندز، هکاتوس، ارتوستن، اریانوس و غیره، در آثار و نوشته‌های باقی مانده از خود، از صفت «فارسی» یا «پارسی» برای نامیدن دریای جنوب ایران استفاده کرده‌اند. در منابع و اسنادی یونانی، اصطلاحات sinus, mara persicum, persikon kaitas, persicus به Persian gulf, aquarum persico, persikon kaitas, persicus

دریای جنوب کشور ایران اطلاق شده است که همگی به نوعی به خلیج فارس یا پارسی بودن آن اشاره دارند. از همه مهم‌تر، در کتیبه‌ی داریوش اول که در تنگه‌ی سوئز به دست آمده، به «دریای پارس» اشاره شده است و عبارت «درایه تیه هچا پارسا آئی تی»^۴ یعنی دریایی که از پارس سرچشمه می‌گیرد، مشاهده می‌شود [Tabatabaei, 1383].

با ظهور اسلام نیز در کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی دانشمندان بزرگ دوره‌ی اسلامی خلیج فارس به اشکال «بحر فارسی» یا «البحر الفارسی» یا «الخلیج الفارسی» ذکر شده است که معروف‌ترین آن‌ها عبارتند از: «البلدان» اثر ابن فقیه، «الاعلاق الفسیه» از احمد رسته، «عجایب الاقالیم و مسالک و اعمالک» اثر سهراب، جغرافی‌دان مشهور قرن سوم هجری، «الفهیم» اثر ابوریحان بیرونی، «الاقالیم و مسالک و ممالک» اثر اصطخری «مروج الذهب» اثر مسعودی، و آثار دیگر دانشمندان جهان اسلام، مانند مقدسی، ابن البلخی، مروزی، حموی، مستوفی، ابن بطوطه، و غیره هستند. افراد مذکور در آثار به جا مانده از خود، از لغات «بحر فارسی»، «الخلیج الفارسی» و «البحر الفارسی» استفاده کرده‌اند و این در حالی است که بسیاری از آن‌ها عرب بودند. [وزارت امور خارجه، ۱۳۶۸، ج ۱].

اما در متون تاریخی با اصطلاح خلیج عربی نیز مواجه هستیم. این نام به دریای سرخ که بین تنگه‌ی باب‌المندب و کانال سوئز قرار دارد، اطلاق می‌شد. در نگاشته‌های گوناگون تاریخی، با اصطلاحات «سینوس اریبیکوس»^۵، «اری‌تره»، «الخلیج العربی»، «دریای احمر»، «دریای سرخ» و «عربین گلف» نیز برمی‌خوریم. دانشمندانی چون هرودت، هکاتیوس، ارتوستن، استرابون، بطلمیوس، کانب چلبی و... محدوده‌ی آبی باریک بین شبه جزیره‌ی عربستان و آفریقا را خلیج العربی نامیده‌اند.

بنابراین شایسته نمی‌نماید که برخی از رهبران عرب، نام ساختگی خلیج عرب را بر خلیج فارس بگذارند؛ زیرا در حقیقت، این قلب تاریخ است. آیا سران عرب فراموش کرده‌اند که در برابر تلاش‌های رژیم اشغالگر قدس مبنی بر تغییر نام خلیج عقبه به «الیا» (یک اصطلاح رژیم اشغالگر قدس) - در اوج اختلافات دنیای عرب و رژیم اشغالگر قدس - رهبران عرب به شدت واکنش نشان دادند و آن را قلب تاریخ دانستند؟ چرا امروز خود به دنبال دگرنامی خلیج فارس و جزایر ایرانی آن هستند؟

پس از استقرار و چیرگی بر منطقه‌ی خلیج فارس توسط دولت بریتانیا، کاردار این کشور در بحرین در سال ۱۹۳۵ م، یعنی سرچارلز بلگریو، نام ساختگی خلیج عربی را طرح کرد، اما با اعتراض دولت وقت ایران و عدم پذیرش از سوی ساکنان منطقه، کاردار انگلستان کاری از پیش نبرد. تا این که در سال ۱۹۵۸ م، عبدالکریم قاسم در عراق با کودتا به قدرت رسید و داعیه‌ی رهبری جهان عرب را سر داد. وی برای همبستگی اعراب و به وجود آوردن دشمنی واحد برای دنیای عرب، دست به اقدامات ضدایرانی زد. او پروژه‌ی تغییر

گوناگون منطقه‌ای به‌ویژه سیمای هویتی در این منطقه‌ی به‌چالش کشانده‌اند. در این راستا، کشورهای مذکور اقداماتی نظیر دگرنامی جغرافیایی در خلیج فارس، تجزیه‌طلبی در خوزستان، ایجاد شورای همکاری خلیج فارس، ادعای مالکیت امارات متحده عربی بر جزایر ایرانی و زمینه‌سازی برای تثبیت شیخ‌نشین‌های کرانه‌ی شمالی خلیج فارس دست زده‌اند. به نظر می‌رسد که این اقدامات ناشی از برتری وزن ژئوپلیتیکی ایران بر منطقه‌ی خلیج فارس در طول تاریخ و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای است که احساسات ناسیونالیستی و تقابل‌گرایی را در کشورهای عربی منطقه به وجود آورده است.

زیرنویس

1. Geopolitics
2. Rimland
3. Heartland
4. Draya tia hacha parsa aity
5. Sinusarabicus

منابع

۱. وزارت امور خارجه. گزیده‌ی اسناد تاریخی خلیج فارس (ج ۱). انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۶۸.
۲. میرحیدر، دهر. مبانی جغرافیای برتری ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز، مجموعه مقالات سمینار پژوهش در بازسازی (ج ۱). دانشگاه شیراز. شیراز. ۱۳۶۲.
۳. حافظ‌نیا، محمدرضا. خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز. انتشارات سمت. تهران. ۱۳۷۱.
۴. مجتهدزاده، پیروز. جغرافیای تاریخی خلیج فارس. مرکز مطالعات و تحقیقات دفاعی نیروی دریایی. تهران. ۱۳۸۳.
۵. محمدی، بداله. زمینه‌های همگرایی در منطقه خلیج فارس از ۱۹۷۱ تا کنون. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس. تهران. ۱۳۷۰.
۶. مجتهدزاده، پیروز و دیگران. میزگرد چشم‌انداز ژئوپلیتیکی خلیج فارس در قرن ۲۰ و ۲۱. سازمان سمت. تهران. ۱۳۸۳.
۷. مجتهدزاده، پیروز. جغرافیای تاریخی خلیج فارس. مرکز مطالعات و تحقیقات دفاعی نیروی دریایی. تهران. ۱۳۸۳.
۸. امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس. ترجمه‌ی مسعود اجتهادی. انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. تهران. ۱۳۸۰.
۹. حافظ‌نیا، محمدرضا. خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز. انتشارات سمت. تهران. ۱۳۷۱.
۱۰. نصری، قدیر. ایران و چالش‌های بایسته راهبردی در خلیج فارس. مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی. تهران. ۱۳۸۳.
۱۱. نعیمی ارفع، بهمن. مبانی رفتاری شورای همکاری خلیج فارس در قبال جمهوری اسلامی ایران. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. تهران. ۱۳۷۰.
۱۲. ملکی، عباس. تحلیلی بر بیانیه‌ی اخیر شورای همکاری دربارهی جزایر سه‌گانه. فصل‌نامه‌ی مطالعات راهبردی. سال سوم. شماره ۴، تهران. زمستان ۱۳۷۹.
13. <<http://www.baztab.com/news/1383/page01.htm>>
۱۴. کسروی تبریزی، سیداحمد. تاریخ پانصدساله‌ی خوزستان. انتشارات خواجه. تهران. ۱۳۶۲.
۱۵. احمدی، حمید. قومیت و قوم‌گرایی در ایران افسانه یا واقعیت. اطلاعات سیاسی و اقتصادی. شماره‌های ۱۱۶ و ۱۱۷. تهران. فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶.
۱۶. جعفری ولدانی، اصغر. کانون‌های بحران در خلیج فارس. انتشارات کیهان. تهران. ۱۳۷۷.
17. Tabatabaei, sied mohammad; <<http://www.hamshahri.org/vijennam/diploma/1383/831019/page02.htm>>
18. <<http://www.bbc.co.uk/news/2005/page 01.htm>>

نام خلیج فارس از طرف رهبران عرب را آغاز کرد. سرهنگ قاسم در حقیقت می‌خواست با تغییر نام خلیج فارس، دشمن تازه‌ای از همسایه‌ی ایرانی برای عرب‌ها بسازد؛ به این امید که توجه آنان را از قاهره به بغداد و به رهبری خود علیه ایران منحرف کند [مجتهدزاده، جغرافیای تاریخی...، ۱۳۸۳]. اما از آن‌جا که عبدالکریم قاسم در دنیای عرب فردی منفور بود، برنامه‌ی او به مرحله‌ی عمل نرسید.

در سال ۱۹۶۲م، روزنامه‌ی تایمز لندن برای نخستین بار از طرف یک نشریه‌ی رسمی، خلیج فارس را به نام ساختگی «خلیج عربی» خواند. این ایام هم‌زمان با اوج پان عربیسم به رهبری جمال عبدالناصر، رهبر مصر بود. دیری نپایید که ناصر از نام ساختگی یاد شده توسط روزنامه‌ی تایمز لندن در اشاره به خلیج فارس سود جست و مانند عبدالکریم قاسم، از آن برای جلب توجه دنیای عرب و توسعه‌ی اسمی جهان عرب در ادامه‌ی مکتب پان عربیسم استفاده کرد [مجتهدزاده، میزگرد چشم‌انداز...، ۱۳۸۳]. با ظهور صدام حسین در سال ۱۹۶۸م، در عراق تعارضات فرهنگی و سیاسی عربی و ایرانی در خلیج فارس بیش از پیش مشاهده شد. صدام حسین کنفرانس‌ها و کتاب‌های خلیج عربی را راه‌اندازی کرد و گفتنی است در این امر، دانشگاهیان مزدبگیر به او کمک فراوانی کردند تا علاوه بر تغییر نام خلیج فارس به خلیج عربی، تغییر نام خوزستان به عربستان و تغییر نام جزایر ایرانی را نیز مطرح کند.

پس از صدام حسین، رهبران کشورهای کوچک عربی جنوب خلیج فارس در سال‌های اخیر، خصوصاً امارات متحده عربی و از شیخ‌نشینان امارات به‌ویژه شیخ ابوظبی، نمادهای فرهنگی و منافع سیاسی و ملی ایران را در این پهنه‌ی آبی به چالش کشیده‌اند. رهبران شیخ‌نشین عرب در سال ۲۰۰۴م، با استفاده از درآمدهای نفتی و اعمال نفوذ در برخی محافل علمی، ژورنالیستی و بین‌المللی (مانند نشنال جئوگرافی)، در صدد تغییر نام خلیج فارس به خلیج عربی برآمدند. این نشریه روی نقشه‌های خود در کنار نام خلیج فارس، داخل پراتز نام «خلیج عربی» را قید کرد و برخی از جزایر ایرانی، از جمله لاوان را به «شیخ شعیب» و کیش را به «قیس» تغییر نام داد و جزایر سه‌گانه‌ی ایرانی را با نشان یک فلش، «اشغال شده توسط ایران» نام نهاد. در این هنگام، اقدامات دیپلماتیک و اعتراض شدید ایرانیان خصوصاً ایرانیان خارج از کشور و شکایت‌ها و ایمیل‌های اینترنتی میلیون‌ها ایرانی، باعث شد این موسسه عذرخواهی کند [www.bbc.co.uk,2005].

نتیجه‌گیری

در چند دهه‌ی اخیر، کشورهای کوچک خلیج فارس خصوصاً امارات متحده عربی با تحریک دولت‌های غربی که با ایران دارای تعارضات منفعتی و ایدئولوژیک هستند، در صدد مقوله‌ی ایران‌زدایی از منطقه‌ی خلیج فارس برآمده و هر از گاهی، دولت ایران را در امور